

که مطابق قانون اساسی، نظارت قضایی بر آنها در صلاحیت دیوان عدالت اداری است. با این حال، قوانین سه‌گانه دیوان از سال ۶۰ تا ۹۲، رویه قضایی دیوان، رویه شورای نگهبان و دکتین، رویکردهای متفاوتی داشته‌اند و صلاحیت دیوان در این خصوص متناقض بوده است. در حال حاضر، مطابق قسمت الف بند یک ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان با درج عبارت «تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی اعم از وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، مؤسسات، شرکت‌های دولتی، شهرداری‌ها، سازمان تأمین اجتماعی، تشکیلات و نهادهای انقلابی و مؤسسات وابسته به آنها»، رسیدگی به دعاوی علیه هلال‌احمر مورد تردید قرار گرفته است.

روش: پژوهش حاضر، به شیوه توصیفی-تحلیلی و با بررسی قوانین دیوان، آرای هیأت عمومی و شعب دیوان انجام شد.

نتیجه‌گیری: در این پژوهش این نتیجه به دست آمد که با دو شیوه تفسیر «لفظی» و «غایی» ماده ۱۰ قانون یادشده، اولی منجر به عدم صلاحیت و دومی، منتهی به صلاحیت دیوان می‌شود. تفسیر غایی با فلسفه تعبیه دیوان، قانون اساسنامه هلال‌احمر و ظرفیت ماده ۱۰ مذکور از جمله اصطلاح نهادهای انقلابی همخوانی دارد و بدین لحاظ، شعب دیوان، همچنان صلاحیت رسیدگی به دعوی علیه هلال‌احمر را دارند. هرچند رویه جاری برخی شعب دیوان، خلاف این مسئله است.

کلمات کلیدی: جمعیت هلال‌احمر، دیوان عدالت اداری، صلاحیت، مؤسسات عمومی غیردولتی،

صلاحیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی به

دعاوی علیه جمعیت هلال‌احمر

وحید آگاه^۱، حسین عبدالحمید^۲

۱. نویسنده مسئول: عضو هیأت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

Email: dragah@atu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه قم و مدرس دانشگاه، تهران، ایران.

دریافت: ۹۶/۷/۴ پذیرش: ۹۶/۱۲/۲

چکیده

مقدمه: جمعیت هلال‌احمر از سال ۷۳ در زمره مؤسسات عمومی غیردولتی قرار گرفت. امری مطابق با «قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی» که ظاهراً قرار بود شامل تمامی این نهادها باشد، برخی مؤسسات نظیر سازمان بورس و اوراق بهادار در این قانون ذکر نشدند، باین حال، نهادهای عمومی غیردولتی خارج از این قانون، مشمول نظام حقوقی نهادها می‌شوند. چراکه نهادهای عمومی غیردولتی، سازمان‌هایی در ساختار حکومت هستند

اساسنامهٔ جمعیت هلال احمر

صلاحیت دیوان پرداخته می‌شود.

مقدمه

جمعیت شیرخورشید سرخ ایران از سال ۱۳۰۲ تا ۱۳۵۷ و جمعیت هلال احمر از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، نهاد ملّی و حقوق بشر در حیطهٔ فعالیت‌های بشردوستانه و امدادونجات در ابعاد داخلی و بین‌المللی بوده است. سازمانی که به دلیل ضرورت برخورداری از اصولی چون بی‌غرضی، بی‌طرفی، خدمات داوطلبانه و بدون تبعیض باید از استقلال سازمانی، اداری و مالی مناسب برخوردار باشد.

پس از انقلاب، ماهیت حقوقی جمعیت تغییر کرد و متأثر از همین بازنگری، مطابق اصول ۱۷۰ و ۱۷۳ قانون اساسی - زین پس، ق.ا.-، وظیفهٔ رسیدگی به دعاوی مردم علیه حکومت، در صلاحیت دیوان عدالت اداری قرار گرفت که با فراز و نشیب‌هایی همراه شده است. از سال ۶۰ تا ۹۲ و با تصویب قانون جدید دیوان، صلاحیت دیوان در رسیدگی به دعوی علیه هلال احمر روندی متناقض داشته و هم‌اکنون نیز این امر با مشکلاتی همراه است. چنان‌که باید با مطالعه به صورت جامع و تحلیل قوانین مربوط به هلال احمر، قوانین سه‌گانهٔ دیوان و آرای هیأت عمومی آن، صلاحیت یا عدم صلاحیت شعب و هیأت عمومی دیوان درخصوص جمعیت هلال احمر را تشخیص دهند. امری که تاکنون در مطالعات حقوقی به آن پرداخته نشده است. لذا در این مقاله به امکان‌سنجی صلاحیت دیوان در رسیدگی به دعاوی علیه جمعیت در سه بند نظارت قضایی بر حکومت، ماهیت حقوقی جمعیت و

نظارت قضایی بر حکومت

دولت^۱ نهادی است که از سه عنصر سرزمین، مردم و حکومت^۲ تشکیل و بدین لحاظ حکومت کوچک‌تر از دولت و بخشی از آن است. حکومت ابزاری است که به اقتدار دولت، جامعهٔ عمل می‌پوشاند. حکومت، مغز دولت و موقتی، اما دولت یک واحد مستمر و حتی دائمی است. حکومت‌ها ممکن است درون یک نظام دولتی پایا بیایند و بروند.^[۱]

واژهٔ دولت از ریشهٔ لاتین stare به معنی ایستادن و به صورت دقیق‌تر از واژهٔ status به معنی وضع مستقر و پابرجا گرفته شده است. این لفظ معمولاً به چیزی اطلاق می‌شود که در وضع خاصی، ثابت یا پایدار باشد و مشتقات این کلمه در زبان انگلیسی مانند static (ایستا) یا stable (ثابت) نیز همین معنا را می‌رسانند.^[۲]

بیشترین حجم حکومت را قوای سه‌گانه تشکیل می‌دهند و نهادهای حکومتی می‌توانند خارج از قوای سه‌گانه هم باشند. به‌رغم تفاوت حکومت و دولت و به دلیل آنکه دولت‌ها در داخل و در حکومت‌ها تجلی می‌یابند، این دو گاهی به اشتباه به جای هم به‌کار می‌روند. مثلاً وقتی از مسئولیت بین‌المللی صحبت می‌شود، به دلیل بستر جهانی باید از «مسئولیت بین‌المللی دولت» گفته شود، اما همین مهم در حقوق داخلی، «مسئولیت حکومت» است. لذا استفاده از عنوان «مسئولیت دولت» در حقوق

¹ state

² government

داخلی اشتباه است. [۳] همین‌طور وقتی به جای ارائه لوایح قوه مجریه به قوه مقننه از تقدیم لوایح دولت به مجلس گفته می‌شود. براین اساس، مخاطب مردم در بُعد داخلی، حکومت‌ها و در بُعد جهانی، دولت‌ها هستند.

کارکردهای حکومت

حکومت در داخل دولت، بر مردم و سرزمین، حکمرانی می‌کند. حکمرانی، فعل حکومت است که از آن به اعمال حاکمیت هم یاد می‌شود و همین حوزه، موضوع حقوق عمومی است. حکمرانی فقط برای حکومت نیست و در هر نهاد و زمینه‌ای که اداره و تمشیت اموری لازم باشد، وجود دارد. اما حکمرانی منظور ما، حکمرانی حکومت بر مردم است. حکومت‌ها به صورت کلاسیک، سه وظیفه حراست از مرزها مقابل دشمنان خارجی (ارتش)، حفظ امنیت در داخل (پلیس) و تأمین عدالت (دادگستری) را دارند. بعدها نیز کارکردی به آن اضافه شد که تأمین رفاه نام دارد و حوزه‌های گسترده‌ای از اشتغال، بیمه‌های اجتماعی و تأمین مسکن و... را دربر می‌گیرد. [۴]

برای تحصیل این اهداف، حکومت‌ها رسالت خود را در چهار امر سیاسی، اداری، قانون‌گذاری و قضایی خلاصه کرده‌اند که از آنها به عنوان کارکردهای حکومت هم یاد می‌شود.

معنا و اقسام نظارت بر حکومت

نظارت یا کنترل، مفهومی مضاف و نیازمند مضاف‌الیه است. مضاف‌الیه یا متعلق نظارت، امری می‌تواند باشد. اما در اینجا، بحث؛ اقدامات و تصمیمات حکومت است. نظارت همیشه امری

پسینی است و مستلزم عملی یا انجام تصمیمی که پس از آن، کنترل انجام شود. [۵]

حکومت‌ها به دلیل بهره‌مندی از ثروت و قدرت، آن هم قدرت همراه با زور و سلاح - همیشه در معرض انحراف از کارکردهای اصلی خود و ظلم به ملت‌ها هستند و همین امر، مهار قدرت یا نظارت بر آن را ضروری ساخته است. کنترل قدرت حکومت یا همان قدرت عمومی از طریق روش‌هایی صورت می‌گیرد که مهم‌ترین آنها عبارتند از تفکیک قوا، فدرالیسم، نمایندگی و پاسخگویی اعضای حکومت [۶] که در «نظارت سیاسی و قضایی» نیز قابل تلیخیص هستند. توضیح اینکه نظارت بر حکومت یعنی کنترل رفتار و عملکرد همه اجزا و ارکان حکومت که می‌تواند توسط رکنی از حکومت بر رکنی دیگر یا توسط عنصر مردم دولت بر عنصر حکومت دولت باشد که از آنها به نظارت حکومتی و مردمی یاد می‌شود و نظارت سیاسی و قضایی در دایره نظارت حکومتی هستند.

نظارت قضایی بر حکومت در ایران

نظارت قضایی توسط مرجعی قضایی، براساس اصل بی‌طرفی و بر سه مبنای عمده استوار است: (۱) حاکمیت قانون و امکان دادخواهی مردم به دلیل انطباق اقدامات و تصمیمات اجرایی حکومت با موازین حقوقی؛ [۷] (۲) تفکیک قوا؛ (۳) صیانت از حقوق شهروندی.

در ق.ا. نظارت قضایی بر حکومت به طور عام در اصول ۱۵۶ و ۱۵۹ ق.ا.^۱ به قوه قضاییه و محاکم

^۱ اصل ۱۵۶ ق.ا. «قوه قضاییه قوه‌ای مستقل است که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است:

دادگستری و به طور خاص، در دعاوی اداری یعنی دعاوی که موضوع آن اداره است، به دو نهاد «سازمان بازرسی کل کشور» و «دیوان عدالت اداری» واگذار شده است. سازمان بازرسی مطابق اصل ۱۷۴ ق.ا. برای «حق نظارت قوه قضاییه» نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری، و دیوان عدالت اداری - زین پس دیوان - مستند به اصول ۱۷۳ و ۱۷۰ ق.ا. «به منظور رسیدگی به شکایت، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأموران یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها» و از جمله ابطال مقررات تشکیل شدند و با تصویب قوانین عادی این دو نهاد، اصول مزبور، مورد تأکید قرار گرفت. در مجلس هم مشخص شد که سازمان بازرسی در این خصوص تقریباً نقش دادر و دیوان، جایگاه دادگاه دارند یعنی سازمان بازرسی، ادارات را رصد و تخلفات را به دیوان، ارجاع و به عبارت دقیق‌تر، در شعب و هیأت عمومی دیوان، طرح دعوی و دیوان هم رسیدگی می‌کند. لذا تأمین «عدالت اداری» در نهایت توسط دیوان صورت می‌گیرد.

ماهیت حقوقی جمعیت هلال احمر

دسته‌بندی دستگاه‌های اجرایی

سازمان‌های حکومت یا نظام سیاسی در ایران، «دستگاه‌های اجرایی» نام دارند. دستگاه‌هایی که اصل ۱۷۴ ق.ا. از آنها با عنوان «دستگاه‌های اداری» یاد کرده و مطابق بند ۱۱ ماده یک قانون برنامه و بودجه

کشور مصوب ۱۳۵۱^۱ از جمله شامل وزارتخانه‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی بودند و مطابق ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۸/۱۷، علاوه بر سه‌گانه یاد شده، مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی را نیز شامل است. در واقع، تمام سازمان‌های داخل در حکومت دولت و خارج از بخش مردم دولت، یکی از این چهار سازمان مذکور هستند. وزارتخانه‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی در بندهای (ت)، (ث) و (ج) ماده یک قوانین «استخدام کشوری»، مصوب ۱۳۴۵،^۲ مواد ۲ تا ۴ «محاسبات عمومی» مصوب ۱۳۶۶/۶/۱ و مواد ۱، ۲ و ۴ «مدیریت خدمات کشوری» مصوب ۱۳۸۶ تعریف شده‌اند و ماحصل تعاریف مذکور، این است که نخست) تشکیل هر سه اینها باید مبتنی بر قانون مصوب پارلمان باشد. دوم) وزارتخانه باید عنوان وزارت داشته باشد، اما مؤسسه و شرکت دولتی را باید از کارکردش متوجه شد. سوم) وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی، تحقق هدف یا اهدافی از حکومت را دنبال می‌کنند و غالباً باید امور حاکمیتی را پی بگیرند. اما شرکت دولتی، بنگاهی اقتصادی است که کارکرد اصلی آن، کسب سود و تأمین درآمد برای حکومت است و به این لحاظ در فضای امور تصدی‌گری فعالیت می‌کند،^۳ اما مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی، قسمتی از دستگاه‌های اجرایی هستند که در قانون محاسبات

^۱ مصوب ۱۳۵۱/۱۲/۵ سنا و ۱۳۵۱/۱۲/۱۰ مجلس شورای ملی.

^۲ مصوب ۱۳۴۵/۳/۳۱ کمیسیون خاص مشترک مجلسین شورای ملی و سنا با اصلاحات و الحاقات بعدی.

^۳ برای تعریف قانونی امور حاکمیتی رک: ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری.

(الف) رسیدگی و صدور حکم در مورد دعاوی، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم؛ ب) احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع؛ ج) نظارت بر حسن اجرای قوانین...؛ ج) اصل ۱۵۹ ق.ا. «مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است...»

عمومی از آنها رونمایی شد. مطابق ماده ۵ این قانون، ماهیت حقوقی جدید عبارت است از واحدهای سازمانی مشخص که با اجازه قانون به منظور انجام وظایف و خدماتی که جنبه عمومی دارد، تشکیل شده یا می‌شود. در تبصره این ماده هم قرار شد تا فهرست این سازمان‌ها مصوب گردد که قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی در ۱۳۷۳/۴/۱۹ تصویب و در سال‌های بعد با الحاق سازمان‌ها تکمیل شد تا حال حاضر که بیش از ۲۰ ارگان در فهرست این نهادها و مؤسسات جای گرفته‌اند. دستگاه‌هایی همچون: شهرداری‌ها، سازمان تأمین اجتماعی، سازمان تبلیغات اسلامی، کمیته ملی المپیک و جمعیت هلال‌احمر که در سال ۷۳ در بند ۳ ماده واحده ذکر شده بود.^۱ در سال ۸۶ نیز ماده ۳ قانون مدیریت خدمات کشوری، این ارگان‌ها را واحد سازمانی مشخصی تعریف کرد که استقلال حقوقی دارند، با تصویب مجلس ایجاد می‌شوند، بیش از پنجاه درصد بودجه سالانه آنها از محل منابع غیردولتی یعنی غیر از «بودجه عمومی کشور» تأمین می‌گردد و عهده‌دار وظایف و خدماتی با جنبه عمومی هستند. با این تعریف و نگاهی به فهرست

مصادیق آنها، در سازمان‌های عمومی غیردولتی، نخست - عنوان «عمومی» یعنی کارکرد خدمات عمومی داشته و در بستر حقوق عمومی، ارزیابی می‌شوند. دوم - عنوان غیردولتی، نه به معنای غیردولتی است و نه به معنای غیرحکومتی. توضیح اینکه غیردولتی نیستند، زیرا غیردولتی یعنی خارج از state یا دولتی مشخص. حال آنکه این‌گونه نیست و نهادهای غیردولتی جزء و متعلق به دولت جمهوری اسلامی ایران هستند. از طرفی، غیرحکومتی هم به شمار نمی‌روند چون جزء حکومت دولت هستند و نه مردم دولت و از همین رو در عداد دستگاه‌های اجرایی جای گرفته‌اند. لذا در برابر این سؤال که اگر هم دولتی هستند و هم حکومتی، پس «غیردولتی» در عنوان آنها چیست؟ پاسخ آن است که معنی این عنوان، رهایی از شمول قوانین و مقررات عمومی است و قانون‌گذار به دلیل شمول قوانین و مقررات ویژه و به بیان بهتر، اعمال نظام حقوقی خاص بر آنها، این نهادها و مؤسسات را از سبب «مؤسسات دولتی»، خارج و در سبب دیگری از ارگان‌های حکومتی قرار داده و به همین علت نیز این نهادها، حقوق موضوعه اداری و مالی خاص داشته و مشمول قوانین و مقررات عمومی و عام نیستند، کما اینکه در ماده ۱۱۷ قانون مدیریت، این نهادها و مؤسسات از شمول قانون مذکور، خارج شده‌اند.

سیر تطور جایگاه هلال‌احمر در دستگاه‌های

اجرایی

با توجه به اینکه جایگاه سازمانی جمعیت قبل از سال ۵۸ تأثیری در بحث ندارد، صرفاً به ماهیت

۱- نهادهای عمومی غیردولتی منحصر به مصادیق مذکور در قانون فهرست نیستند و به صورت پراکنده، سازمان‌های حکومتی دیگری نیز در قوانین خاص خود، به عنوان «عمومی غیردولتی»، شناخته شده‌اند. از قبیل (۱) «کتابخانه‌های عمومی» در تبصره یک ماده ۱۱ «قانون تأسیس و نحوه اداره کتابخانه عمومی کشور» مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۱۷؛ سازمان بورس و اوراق بهادار طبق ماده ۵ «قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران» مصوب ۱۳۸۴/۹/۱؛ سازمان‌های دهیاری مطابق ماده واحده «قانون تأسیس دهیاری‌های خودکفا در روستاهای کشور» مصوب ۱۳۷۷/۴/۱۴؛ که نخست - خود، بحث مفصلی در باب نظام حقوقی حاکم و تفاوت آنها با سازمان‌های مندرج در قانون فهرست را می‌طلبد. دوم - به دلیل ذکر هلال‌احمر در بند ۳ قانون فهرست، پرداختن به آنها خارج از موضوع این مقاله است و بدین لحاظ در این پژوهش، مورد توجه قرار نگرفتند.

حقوقی آن طی سال‌های بعد از انقلاب پرداخته شد.

ماهیت حقوقی هلال احمر از ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۳

بعد از انقلاب، جمعیت در زمره دستگاه‌های حکومت قرار گرفت. مطابق مصوبه هیأت وزیران ۵۸/۱/۲۹ و دستورالعمل‌های ۱۶۰۰ در ۵۸/۱/۲۹ و ۵۴۴۰ مورخ ۵۸/۳/۱۹ وزیر بهداشتی، تمامی مراکز درمانی جمعیت و اداره آن به وزارت بهداشتی وقت، محول شد و بعدها هم طبق ماده واحده «قانون وظایف و مسئولیت‌های جمعیت هلال احمر» مصوب ۱۳۶۲/۱۰/۲۰ وعده داده شد که اساسنامه جدید جمعیت به پیشنهاد جمعیت و تأیید وزارت بهداشتی به تصویب مجلس برسد. به دنبال آن در بند ۵ جزء (ب) ماده ۱۰ اصلاحی قانون اساسنامه مصوب ۱۳۶۷/۲/۸، رئیس هلال احمر به پیشنهاد شورای عالی جمعیت و حکم رییس جمهور منصوب می‌شد. لذا به رغم آنکه هیچ‌گاه نص صریحی وجود نداشت که جمعیت را مؤسسه‌ای دولتی بداند، با این حال مطابق تعاریف قانونی، واقعاً و عملاً مؤسسه‌ای دولتی بود.

ماهیت حقوقی هلال احمر از ۱۳۷۳ تاکنون

با تصویب قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی در سال ۱۳۷۳، هلال احمر در بند ۳ این ماده واحده قرار گرفت و پس از گذشت بیش از ۷۰ سال، به ماهیت حقوقی آن قانونی اعتراف شد. چه، قانون‌گذار که در طول سال‌های گذشته و به دلیل الزامات بین‌المللی این نهاد ملی، همواره از اذعان به جایگاه سازمانی جمعیت در نظم حقوقی ابا داشت؛ به دلیل آنچه که در تحلیل نهادهای «عمومی غیردولتی» گفته شد، بر تردید ۷۰ ساله خود غلبه

کرد و جمعیت را در زمره سازمان‌های عمومی غیردولتی قرار داد. سازمان‌هایی که «عمومی غیردولتی حکومتی» هستند! در نهایت اینکه جمعیت از سال ۷۳ تاکنون، عمومی غیردولتی، اما جزء دستگاه‌های اجرایی و در واقع، بخشی از سازمان‌های حکومتی است.

دعاوی علیه هلال احمر و صلاحیت دیوان عدالت

اداری

دعاوی علیه دستگاه‌های اجرایی از جمله هلال احمر در دیوان، در صلاحیت دو رکن شعب و هیأت عمومی دیوان، قرار دارد. شعب دیوان، دو صلاحیت عمده دارند: نخست، رسیدگی به شکایات از دستگاه‌های اداری و مأموران و تصمیمات آنها. سپس، رسیدگی به شکایات استخدامی کارکنان آنها. از وظایف هیأت عمومی هم مطابق اصل ۱۷۰ ق.ا.، رسیدگی به درخواست‌های ابطال مقررات است. لذا برای درک بهتر موقعیت کنونی صلاحیت دیوان، باید تحول حقوقی - تاریخی آن را مطالعه کنیم.

اولین قانون دیوان در ۶۰/۱۱/۴ به تصویب رسید و فصل دوم آن با عنوان «صلاحیت و حدود اختیارات دیوان» صرفاً در یک ماده، ولی به طور مفصل به صلاحیت دیوان پرداخته بود. در آن زمان، هنوز قانون محاسبات عمومی جدید، مصوب نشده بود و دستگاه‌های اجرایی در سه عنوان وزارتخانه، مؤسسه و شرکت دولتی خلاصه می‌شد. هرچند که نهادهای انقلابی هم بودند، اما این نهادها، یک ماهیت حقوقی جداگانه و مستقل برای دستگاه‌های اداری نیستند و این نام، بیشتر از یک عنوان و بار حقوقی، بار ارزشی دارد. لذا نهادهای انقلابی با توجه به اینکه

وزارتخانه‌ها طبق تعاریف قانونی، حتماً باید در قانون، به این عنوان شناخته شوند و این سازمان‌ها وزارتخانه نبودند، صرفاً می‌توانستند مؤسسه دولتی یا شرکت دولتی باشند. نهادهای انقلابی در تبصره ۲ ماده واحد «لایحه قانونی عدم شمول مقررات قانون کار درباره کارکنان نهادهای انقلابی» مصوب ۱۳۵۹/۴/۱۳ شورای انقلاب تعریف شده‌اند: «ارگان‌هایی ... که بنا به نیاز دوران بعد از انقلاب اسلامی ایران (۲۲ بهمن ماه سال ۱۳۵۷) به بعد با تصویب مراجع قانون‌گذاری» به وجود آمده‌اند. بعدها نیز در ماده ۴ «قانون احتساب خدمت مستخدمان وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی در نهادهای انقلاب اسلامی و مأموریت کارکنان نهادهای مزبور به وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی» مصوب ۱۳۶۴/۱۱/۶، هیأت دولت موظف شد ظرف ۲ ماه از تاریخ ابلاغ قانون یاد شده، ضوابط این نهادها را به ضمیمه فهرست آنها تهیه و برای تصویب به مجلس تقدیم کند که تاکنون انجام نشده است. لذا در باب مصادیق این نهادها، نخست - مثال‌های مذکور در تبصره یک لایحه قانونی سابق‌الذکر را داریم که بنیاد شهید، نهضت سوادآموزی و بنیاد مسکن را ذکر کرده است. سپس تشخیص آنها براساس دو ملاک یادشده یعنی «تشکیل بعد از پیروزی انقلاب» و «براساس ضرورت انقلاب»، ممکن است. از این رو می‌توان سازمان تبلیغات اسلامی، کمیته امداد امام خمینی (ره)، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی و... را نیز، به این فهرست اضافه کرد.

صلاحیت دیوان از ابتدا تا سال ۶۷

مطابق جزءهای (الف) و (ب) بند یک ماده ۱۱ قانون دیوان، رسیدگی به شکایات و اعتراضات نسبت به تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی اعم از وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، مؤسسات دولتی و مؤسسات وابسته به آنها در صلاحیت شعب می‌باشد. از این رو، قانون‌گذار آن سال، با تکرار واژه «واحدهای دولتی» مذکور در اصل ۱۷۳ ق.ا. در ماده ۱۱، به درستی، تمامی واحدهای حکومتی را نام برده و با استفاده از واژه «اعم از» و سپس ذکر مثال‌های درست، این تفسیر را اعلام کرده بود. لذا از سال ۶۱ تا ۷۳ دیوان صلاحیت رسیدگی به دعاوی علیه هلال‌احمر را به دست آورد، زیرا مؤسسه‌ای دولتی محسوب می‌شد. کما اینکه بند ۳ ماده ۱۱ قانون دیوان نیز «رسیدگی به شکایات ... مشمولین قانون استخدام کشوری و سایر مستخدمان واحدها و مؤسسات مذکور در بند ۱ ... از حیث تضییع حقوق استخدامی» را تصریح و در صلاحیت شعب دیوان قرار داده بود، اما این امر بدیهی در رویه دیوان پذیرفته نشده بود. چنانکه پیرو تعارض در آرای سه شعبه دیوان، مبنی بر پذیرش شکایات استخدامی کارکنان جمعیت در ۲ شعبه و رد آن در شعبه‌ای دیگر به دلیل خصوصی بودن جمعیت و شمول «قانون کار» بر آنها، هیأت عمومی دیوان مطابق دادنامه ۵۱۶۳ مورخ ۱۳۶۳/۳/۱، با عنایت به اساسنامه جمعیت مصوب سال ۵۳ و دیگر مقررات مربوط به تأسیس^۲ جمعیت را عام‌المنفعه غیردولتی،

^۱ قانون دیوان در ۱۳۷۲/۲/۲۶ با تصویب «قانون الحاق پنج تبصره به مواد ۱۵، ۱۸ و ۱۹ قانون دیوان عدالت اداری» بازنگری شد که البته ماده ۱۱ بی‌تغییر ماند.

^۲ منظور نحوه ثبت جمعیت است، زیرا جمعیت برخلاف مؤسسات و

تشخیص و حتی «به فرض تبعیت از مقررات استخدامی واحدهای دولتی و مصوبات هیأت مدیره جمعیت»، جزء واحدهای دولتی محسوب نکرد و در این رأی وحدت رویه، شعب دیوان را صالح در رسیدگی به دعوی علیه جمعیت ندانست. تفسیری که خلاف تمام شواهد پیش گفته ما، به ویژه چیرگی وزارت بهداشت بر جمعیت بود.

صلاحیت دیوان از سال ۶۷ تا ۷۳

در سال ۶۷، قانون اساسنامه جمعیت تصویب و به موجب ماده ۲۶ آن: «شکایت از تصمیمات و اقدامات جمعیت، مشمول قانون و مقررات دیوان عدالت اداری است». حکمی که مؤید صحت تحلیل ما و رد رأی وحدت رویه پیش گفته بود. لذا از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون، بار دیگر صلاحیت شعب دیوان، در رسیدگی به دعاوی علیه جمعیت احیا شد و این امر تا سال ۷۳ ادامه یافت.

صلاحیت دیوان از ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۵

در سال ۷۳ با تصویب قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی و ذکر جمعیت در بند ۳ آن، این تردید پیش آمد که آیا شعب دیوان در پذیرش دادخواست‌ها علیه سازمان‌های عمومی غیردولتی، صلاحیت دارند، زیرا در زمان تصویب قانون دیوان در سال ۶۰، این سازمان‌ها هنوز تأسیس نشده بودند و قانون دیوان، تصریحی بدان نداشت. لذا کار به تفسیر قانونی مجلس کشید و پارلمان طبق

تشکیلات دولتی که مطابق ماده ۵۸۷ قانون تجارت، نیازی به ثبت نداشتند و به محض تأسیس دارای شخصیت حقوقی می‌بودند. مطابق آگهی رسمی شماره ۱۷۷۰ مورخ ۱۳۲۸/۵/۲۰ به عنوان مؤسسه در اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری تأسیس شد و همین یعنی جمعیت، «مؤسسه‌ای دولتی» نیست، چرا که طبق ماده ۵۸۴ قانون تجارت، مؤسسات غیرتجاری غیردولتی باید ثبت می‌شدند.

«قانون تفسیر ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری در رابطه با قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی» مصوب ۱۳۷۴/۷/۱۱، دیوان را ذی‌صلاح تشخیص داد. حکمی که تا سال ۸۳ اجرا می‌شد. کما اینکه هیأت عمومی دیوان در دادنامه ۲-۳۷۶ مورخ ۱۳۷۶/۲/۲۰ در مقام رفع تعارض از آرای شعب ۱ و ۷، رأی وحدت رویه صادر و طبق آن، نظر به قانون تفسیر، جایگاه هلال احمر را خواننده دعاوی مطرح شده در شعب دانست و شکایت جمعیت علیه دیگر دستگاه‌های اجرایی را نپذیرفت.

صلاحیت دیوان از ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۲

در قانون جدید دیوان مصوب ۱۳۸۵^۱ صلاحیت شعب در ماده ۱۳ ذکر شد. توضیح اینکه در سال ۸۳، رئیس قوه قضاییه مطابق اصل ۹۸ ق.ا. ط. نامه‌ای به شورای نگهبان، از اصل ۱۷۰ (امکان ابطال مقررات دولتی خلاف قوه مجریه) نظریه تفسیری خواست مبنی بر اینکه «آیا محدوده اختیارات دیوان عدالت اداری در این اصل، شامل تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های قوه مقننه و قضاییه... نیز می‌شود یا مخصوص به... دولت به معنای قوه مجریه می‌باشد»، که شورا پاسخ داد «با توجه به قرینه «قوه مجریه» در قسمت اخیر اصل ۱۷۳ ق.ا. مقصود از تعبیر «دولتی» در این اصل، قوه مجریه است»^۲. تفسیری که نه فقط مبانی نظری مفاهیم دولت و حکومت و فلسفه وضع اصل ۱۷۳، بلکه رویه سابق شورا از جمله قانون تفسیر ماده ۱۱ سابق‌الذکر را به هم ریخت و بعد از آن تا تصویب قانون جدید سال ۸۵ این بحث مطرح

۱ مصوب ۱۳۸۵/۳/۹ مجلس و ۱۳۸۵/۹/۲۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۲ نظر شماره ۹۳۸۷/۳۰/۸۳ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۱.

بود که به قانون تفسیر، عمل شود یا نظریه تفسیری شورا! وضعیتی که به وقت تصویب قانون دیوان در سال ۸۵ نیز مطرح شد و اختلاف مجلس و شورای نگهبان در خصوص صلاحیت دیوان نسبت به دستگاه‌های اجرایی خارج از قوه مجریه، به مجمع تشخیص مصلحت نظام محول شد و مجمع، هوشمندان و در مقام حل اختلاف ارکان قانون‌گذاری نظام، عیناً عبارت ماده ۱۱ قانون سال ۶۰ را جایگزین اراده جدید قانون‌گذار سال ۸۵ کرد و دست‌کم نخواست از گامی که در سال ۶۱ نظام قانون‌گذاری برداشته بود، عقب‌نشینی کند. لذا ماده ۱۳ قانون جدید دیوان در سال ۸۵ همان متن سال ۶۱ شد.

در این وضعیت جدید که قانون، جدید؛ ولی متن قانون در مورد صلاحیت، قدیمی بود و در نتیجه، باز هم از تصریح به مؤسسات عمومی غیردولتی، خبری نبود، دیوان هم گام را صحیح برداشت و استدلال کرد که چون عبارت قانون، همان ماده ۱۱ سابق است، بدین لحاظ، قانون تفسیر ماده ۱۱ همچنان مجری است. بدین ترتیب، هم از غائله کاهش صلاحیت و تحلیل رفتن حق دادخواهی گریخت، و هم، صلاحیت خود نسبت به نهادهای عمومی غیردولتی و از جمله جمعیت را تثبیت کرد. رویکردی که در دادنامه‌های ۱۰۵۹ مورخ ۱۳۸۶/۹/۲۷ و ۴۵۷ مورخ ۱۳۸۸/۵/۲۵ هیأت عمومی دیوان نیز نمایان شد و در رفع تعارض میان آرای که به ترتیب، شکایت از مؤسسه جهاد نصر را در صلاحیت شعب می‌دانست و حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی - از نهادهای عمومی غیردولتی

داخل در قانون فهرست - را خارج از صلاحیت شعب تلقی می‌کرد، با اتکا به قانون تفسیر ماده ۱۱ سابق، رأی به صلاحیت شعب دیوان داد. لذا طی سال‌های ۸۳ تا ۹۲ رویه دیوان در پناه اقدام مجمع، متعارض با نظریه تفسیری شورا بود، اما در هر حال دعاوی مطرح‌شده علیه جمعیت استماع می‌شد.

صلاحیت دیوان از ۱۳۹۲ تاکنون

لایحه دیوان در مجلس در سال ۹۰ تصویب شد، اما در حوزه صلاحیت با همان ایراد سال ۸۵ شورا مواجه گردید و شورا با حضور مؤسسات غیردولتی در حیطه صلاحیتی دیوان مخالفت کرد و مجلس باید همان سیاست سال ۸۵ را در پیش می‌گرفت و سعی می‌کرد تا اختلاف نظر مجلس و دیوان با شورای نگهبان را از طریق رویه قضایی خود، حل کند. اما شاید کمال‌طلبی، کار دست صلاحیت دیوان داد و با اصرار مجلس، لایحه به مجمع رفت [۸] و در سال ۹۲، نتیجه دیگری رقم خورد. اما قبل از تحلیل آن، باید این نکته گفته شود که در تمام سال‌های ۶۰ تا ۹۲ که صلاحیت شعب دیوان نسبت به دعاوی علیه جمعیت، قبض و بسط داشت، صلاحیت هیأت عمومی دیوان، دست نخورده باقی ماند و عبارت ثابت جزء (پ) بند ۱ ماده ۱۱ قانون سال ۶۰ دیوان و بند ۱ ماده ۱۹ قانون سال ۸۵ دیوان یعنی «آیین‌نامه‌ها و سایر نظامات و مقررات دولتی و شهرداری‌ها» برای ابطال تمامی مقررات جمعیت کفایت می‌کرد. با این حال، مجمع در «قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری،

مصوب ۱۳۹۲^۱ به عبارت قبلی سال‌های ۶۰ و ۸۵، «سازمان تأمین اجتماعی» اضافه شد. تغییری که اصولاً نباید مسیر صلاحیت شعب دیوان را عوض می‌کرد، زیرا در عبارت جدید می‌خوانیم: «تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی اعم از وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و سازمان تأمین اجتماعی و تشکیلات و نهادهای انقلابی و مؤسسات وابسته به آنها». لذا در متن فعلی، عبارت غیرحصری سابق، عیناً آمده و باز هم، بعد از «واحدهای دولتی»، واژه «اعم از» آمده و فقط یک مثال یعنی سازمان تأمین اجتماعی اضافه شده است. لذا همان استدلال‌های پیشین، به کار می‌آید و می‌توان سازمان‌های عمومی غیردولتی از جمله جمعیت را در صلاحیت شعب دیوان جای داد و اذعان داشت که مجمع با استماع تفاسیر شورا در نهایت، مثل گذشته به نفع صلاحیت دیوان رأی داده و ذکر مصداقی دیگر از واحدهای دولتی، خدشه‌ای به رویه مقبول پیشین دیوان وارد نمی‌کند. با این حال، یک مانع بزرگ یعنی متن مربوط به صلاحیت هیأت عمومی دیوان، وجود دارد. آنجا که بند یک ماده ۱۲ در بیان صلاحیت هیأت عمومی از رسیدگی به اعتراضات از «آیین‌نامه‌ها و سایر نظامات و مقررات دولتی و شهرداری‌ها و مؤسسات عمومی غیردولتی» می‌گوید و نسبت به مفاد سال‌های قبل، واژه «مؤسسات عمومی غیردولتی» را اضافه کرده است. لذا این سؤال پیش می‌آید که اگر قانون‌گذار به صلاحیت شعب در خصوص نهادهای عمومی غیردولتی نظر داشت، چرا آن را در ماده ۱۲ ذکر

کرده، اما در ماده ۱۰ بیان نکرده است. لذا در خصوص وضعیت ناشی از متن جدید قانون‌گذار سال ۹۲، چند نکته شایسته توجه است:

الف) در سطح مبانی نظری و با عنایت به مطالب پیش‌گفته در باب اینکه نهادهای عمومی غیردولتی، از دستگاه‌های اجرایی، رکنی از ارکان حکومت و در واقع «جزیی از حقوق عمومی» هستند [۹]، پذیرفتنی نیست که سه ضلع دستگاه‌های اداری ایران، داخل در صلاحیت شعب دیوان و ضلع چهارم آن خارج باشند. چه اینکه اگر دیوان به طور اختصاصی، برای دعاوی مردم علیه حکومت تعبیه شده، تبعیض میان دستگاه‌های حکومتی و سه نوع را در صلاحیت دیوان گذاشتن و دیگری را در صلاحیت محاکم عمومی، روا نبوده و منطقی نیست.

ب) مؤسسات دولتی که از ابتدای تأسیس دیوان تاکنون در دایره صلاحیت دیوان بوده و هیچ‌گاه این مهم با تردیدی مواجه نبوده، مطابق صریح ماده ۲ قانون مدیریت، «بخشی از وظایف و اموری را که بر عهده یکی از قوای سه‌گانه و سایر مراجع قانونی است» را انجام می‌دهند. وصفی که در ماده ۳ قانون محاسبات عمومی هم بود و آنجا هم به اداره «زیر نظر یکی از قوای سه‌گانه» اشاره شده بود. حال این سؤال مطرح است که چگونه رسیدگی شعب به دعاوی علیه مؤسسات دولتی خارج از قوه مجریه مجاز است، اما همین امر در خصوص نهادهای عمومی غیردولتی خارج از قوه مجریه، مجاز نیست. پرسشی که «نظر عدم صلاحیت شعب دیوان در حال حاضر» جوابی برای آن ندارد. [۱۰]

ج) با توجه به استفاده از واژه «اعم از» در ماده ۱۰

^۱- مصوب ۱۳۹۰/۹/۲۲ مجلس و ۱۳۹۲/۳/۲۵ مجمع.

قانون فعلی، نیز ذکر سه مصداق از نهادهای عمومی یعنی: «شهرداری‌ها، سازمان تأمین اجتماعی و نهادهای انقلابی» و اینکه نهادهای انقلابی، نه یک مثال، بلکه دسته‌ای از مثال‌هاست و به طور حتم، ۱۱ مورد از مصداق قانون فهرست یعنی بنیاد مستضعفان، کمیته امداد امام خمینی (ره)، بنیاد شهید، بنیاد مسکن، بنیاد ۱۵ خرداد، سازمان تبلیغات اسلامی، مؤسسه‌های جهاد نصر، جهاد استقلال و جهاد توسعه، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی و جهاد دانشگاهی^۱ را شامل است؛ چگونه می‌توان پذیرفت شعب دیوان که دست‌کم نسبت به ۱۳ مورد (شهرداری‌ها، تأمین اجتماعی و ۱۱ مورد پیش‌گفته نهادهای انقلابی) از مجموع بیش از ۲۰ مورد، نهادهای عمومی غیردولتی داخل در قانون فهرست صلاحیت دارند، نسبت به سایر موارد، صلاحیت نداشته باشند! لذا مجمع با ذکر سه مصداق عمده از نهادهای عمومی غیردولتی، سعی در ابراز این نکته کلیدی داشته که واحدهای دولتی در ماده ۱۰، همه واحدهای حکومتی از جمله سازمان‌های عمومی غیردولتی را شامل است و عدم تصریح به عنوان این سازمان‌ها به دلیل همان محظورات سال ۸۵ و اختلاف نظر با شورای نگهبان بوده است.

د) در بند ۳ ماده ۱۰، «رسیدگی به شکایت قضات» و «مستخدمان... اعم از لشکری و کشوری از حیث ترضیع استخدامی» ذکر شده و باز هم، چطور می‌توان قبول کرد که در دعاوی مربوط به حقوق استخدامی، دادخواهی کارمند قوه قضاییه را پذیرفت، اما کارمند یک مؤسسه عمومی غیردولتی را

^۱ - بندهای ۲، ۴ تا ۸، ۹، ۱۲، ۱۳ و ۱۵ ماده واحده قانون فهرست.

نپذیرفت؟ چرا که هر دو خارج از قوه مجریه هستند. [۱۱]

ه) سواى همه اینها، همچنان ماده ۲۶ قانون اساسنامه جمعیت، پیش روی ماست که اظهار می‌دارد «شکایت از تصمیمات و اقدامات جمعیت، مشمول قانون و مقررات دیوان عدالت اداری است». ماده‌ای برای سال‌ها قبل از قانون فعلی دیوان، که اصلاح نشده و هم‌اکنون در تعارض ظاهری این ماده و ماده ۱۰ قانون دیوان، می‌توان به آن استناد کرد و با توجه به خاص بودن قانون اساسنامه و عام بودن قانون دیوان، با عنایت به اینکه طبق نظر مشهور، عام لاحق، خاص سابق را تخصیص نمی‌زند؛ به این هم تکیه کرد و اگر همه دلایل عام پیش‌گفته، مقبول برخی نیفتاد، به این ترفند اصولی و تفسیری، تمسک جست و دست‌کم، جمعیت را همچنان در پهنه صلاحیت شعب دیوان ابقا کرد. البته برخی به رغم پذیرش این مهم، صلاحیت دیوان نسبت به مؤسسات وابسته به جمعیت را نپذیرفته‌اند، زیرا ماده ۲۶ قانون اساسنامه تصریحی به آن ندارد [۱۲] که این هم مقبول نیست و هنگامی که به هر طریق، شعب دیوان در خصوص جمعیت، ذی‌صلاح شد، با عنایت به نص ماده ۱۰، هم مؤسسات وابسته به آن و هم، شکایات استخدامی کارکنان آنها در صلاحیت شعب دیوان است.

با عنایت به دلایل پنج‌گانه مذکور، شعب دیوان در خصوص نهادهای عمومی غیردولتی و به طور ویژه و محکم‌تر، جمعیت صلاحیت دارند. امری که متأسفانه خلاف آن در برخی شعب دیوان، مشاهده می‌شود. چنانکه برخلاف شعب پرتعدادی چون ۴،

۲۱، ۲۲، ۲۷، ۲۸، ۴۷ و ۴۹ بدوی و حتی شعبه ۶ تجدیدنظر که به درستی و شایستگی، اساساً متعرض عدم صلاحیت دیوان در رسیدگی به دعاوی علیه جمعیت نشده‌اند و به خواسته‌های مربوط به حقوق استخدامی از جمله پرداخت حق بیمه و احتساب آن در سنوات اشتغال، رسیدگی کرده‌اند و له یا علیه جمعیت، رأی صادر کرده‌اند؛^۱ دو شعبه بدوی ۴۱ و ۴۲ و شعبه اول تجدیدنظر در آرای خود با ذکر اینکه «چون جمعیت در زمره نهادهای مذکور در قانون فهرست و از مؤسسات عمومی غیردولتی است»، «از شمول صلاحیت و حدود اختیارات دیوان موضوع ماده ۱۰ قانون دیوان، خارج است»، یا اینکه «در عداد سازمان‌های مندرج در ماده ۱۰ نمی‌باشد و خروج موضوعی دارد»، خود را صالح به رسیدگی به دادخواهی علیه جمعیت ندانسته‌اند.^۲ امری که فارغ از تعارض در رویه شعب دیوان، تظلمات مردم را دچار سردرگمی می‌کند و هم اکنون، برخی دعاوی اداری علیه جمعیت در شعب دیوان، و برخی دیگر، در محاکم دادگستری رسیدگی می‌شود؛ که منطقی و پذیرفتنی نیست. درواقع، این شعب با رد دلایل معنونه، صرفاً تفسیر لفظی را مدنظر داشته و چون نهادهای عمومی غیردولتی در

ماده ۱۰ ذکر نشده و قانون‌گذار به درج «شهرداری‌ها، سازمان تأمین اجتماعی و نهادهای انقلابی» بسنده کرده؛ رأی به عدم صلاحیت شعب دیوان درخصوص این نهادها از جمله جمعیت دارند. تفسیری موافق نظر شورای نگهبان یعنی به دور از مبانی نظری و مفاهیم دولت و حکومت، خلاف رویه مقبول دیوان از ابتدا تا سال ۹۲ و موجد دوتکه شدن صلاحیت دیوان در دعاوی مردم علیه حکومت که شرح رد آن رفت.

نتیجه‌گیری

سازمان‌های داخل در حکومت یا به بیان اصل ۱۷۴ ق.ا.، دستگاه‌های اداری و به لسان قوانین «برنامه و بودجه» و «مدیریت خدمات کشوری»، «دستگاه‌های اجرایی»؛ ارگان‌هایی هستند که خارج از بخش مردم دولت و جزء بخش حکومت دولت هستند. لذا جملگی آنها یعنی وزارتخانه‌ها، شرکت‌ها، مؤسسات دولتی، مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی، خاصه جمعیت هلال احمر؛ در حیطه «واحد‌های دولتی» مذکور در اصل ۱۷۳ ق.ا. و هم اکنون، ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری قرار می‌گیرند. حکمی که از ابتدای تشکیل دیوان عدالت اداری و در طول ۳۷ سال گذشته نیز باید مورد توجه قرار می‌گرفت. یک قضیه بسیار ساده در بستر مبانی نظری حقوق عمومی، فهم درست مفاهیم حکومت و دولت، فلسفه تشکیل دیوان و حتی نص مواد ۱۱، ۱۳ و ۱۰ قوانین سه‌گانه دیوان مصوب سال‌های ۶۰، ۸۵ و ۹۲ که بسیار پیچیده شده و در طول حدود چهار دهه که از عمر دیوان می‌گذرد، فراوان تغییر کرده و شعب دیوان،

^۱ - به عنوان مثال رک: ۱- شعبه ۲۱: دادنامه‌های ۸۶۸ - ۹۳ مورخ ۹۳/۳/۲۴ و ۹۳-۲۶۵۶ مورخ ۹۳/۱۱/۲۱. ۲- شعبه ۲۲: دادنامه های ۲۳۲۱-۹۲ مورخ ۹۳/۱۲/۲۶ و ۹۳-۱۷۵ مورخ ۹۳/۱۲/۱۴. ۳- شعبه ۲۷: دادنامه‌های ۱۵۸-۹۴ مورخ ۹۴/۱/۲۵ و ۲۰۲۰-۹۴ مورخ ۹۴/۹/۱۰. ۴- شعبه ۲۸: دادنامه‌های ۱۵۶۱-۹۳ مورخ ۹۳/۸/۱۴ و ۱۶۱۹-۹۳ مورخ ۹۳/۸/۱۹. ۵- شعبه ۴۷: دادنامه ۱۰۱۴-۹۴ مورخ ۹۴/۴/۹. ۶- شعبه ۴۹: ۹۴-۹۱۰ مورخ ۹۴/۴/۱۲، همگی شعب بدوی و شعبه ۶ تجدیدنظر: دادنامه ۹۴-۰۰۷ مورخ ۹۴/۱/۱۶.

^۲ - به عنوان مثال رک: ۱- شعبه ۴۱ بدوی: دادنامه‌های ۲۶۱۷-۹۳ مورخ ۹۳/۹/۱۶ و ۸۲۴-۹۲ مورخ ۹۲/۱۱/۱۹. ۲- شعبه ۴۲ بدوی: دادنامه‌های ۳۶۷-۹۳ مورخ ۹۳/۲/۲۷ و ۷۹۶-۹۳ مورخ ۹۳/۴/۲۹. ۳- شعبه اول تجدیدنظر: دادنامه ۳۳۷۴-۹۳ مورخ ۹۳/۳/۲۱.

حقوق عمومی، معانی دولت و حکومت، آموزه‌های تفسیر غایی، نص اصل ۱۷۳ ق.ا. در باب صلاحیت موسع دیوان در تمامی دعاوی مردم علیه حکومت و حاکمیت، و رویه بیش از ۳۰ ساله شعب دیوان در احراز صلاحیت خود نسبت به شکایات علیه جمعیت» تغییر نکرده است.

گاه صلاحیت رسیدگی به دعاوی علیه جمعیت را پذیرفته و زمانی، دادخواهی علیه این نهاد را رد کرده و شاکی را به اصل ۱۵۹ ق.ا. و صلاحیت عام محاکم دادگستری رهنمون ساخته‌اند. بدتر اینکه از سال ۶۷، ماده ۲۶ قانون اساسنامه جمعیت نیز، پیش روی دیوان بوده و این نص صریح که «شکایت از تصمیمات و اقدامات جمعیت» را «مشمول قانون و مقررات دیوان عدالت اداری» می‌داند هم، کارساز نشده و حرکت سینوسی صلاحیت و عدم صلاحیت دیوان، ادامه داشته است، اما نکته خوب ماجرا در برهه ۸۵ تا ۹۲، این است که هیأت عمومی دیوان، به شایستگی و با صدور آرای وحدت رویه، نظر تفسیری شاذ شورای نگهبان مبنی بر صرف صلاحیت دیوان در خصوص قوه مجریه را نپذیرفته و میان «پذیرش این نظر یعنی کنار گذاشتن فلسفه دیوان و چشم پوشی از سال‌ها رویه قضایی صحیح و عقیم گذاشتن نظارت قضایی» از یک طرف و «حفظ صلاحیت قضایی و سرپا ایستادن اصول ۱۷۰ و ۱۷۳ ق.ا.» از طرف دیگر، دومی را برگزید و اعمال صلاحیت درخصوص نهادهای عمومی غیردولتی از جمله جمعیت را ادامه داد. چراغی که با تصویب قانون فعلی دیوان از روشنایی کامل به سمت سوسوزدن رفته و هم‌اکنون برخی شعب بدوی و تجدیدنظر با تفسیری لفظی و خشک، ساز عدم صلاحیت شعب دیوان نسبت به سازمان‌های عمومی غیردولتی از جمله جمعیت را کوک کرده‌اند که این مقاله، خلاف آن نظر دارد و دیوان باید همچون گذشته به دعاوی علیه جمعیت رسیدگی کند، زیرا در سال ۹۲، هیچ یک از «مبانی نظری

References

1. Hyoud A. Keywords in politics and public law, translated by Ardeshir Arjomand and Seyed Basem Molazadeh, First edition, Tehran, Amirkabir, 2008;p.52 [In Persian]
2. Vincent A. Theories of the state, translated by Hossein Bashirieh, 6th edition, Tehran, Nei, 2008; p.36 [In Persian]
3. Tila, P. Sharvand, responsible citizen, Nation and State, First Edition, Tehran, Khorsandi, 2009. [In Persian]
4. Loughlin M. Foundations of public law, translated by Mohammad Rasekh, First edition, Tehran, Nei, 2009;p.45 and 51 [In Persian]
5. Rasekh M. Check and balance in the constitution of Iran, First edition, Tehran, Derak, 2009; pp:15-16 & 19-20 [In Persian]
6. Hadavand, M. Comparative administrative law, first edition, Tehran, Samt, 2010; Vol 2, pp:473-474 [In Persian]
7. Tabataba'i Moetameni, M. Administrative law, Tehran, 15th edition Samt, 2008; p.453 [In Persian]
8. Vijeh MR, Agah V. Critical analysis in bill of organization and procedure of court of administrative justice, Research of public law, 2012; 38: pp:132-133.[In Persian]
9. Delavari, MR. Description and analysis of act of court of administrative justice, First edition, Tehran, Jungle, Javadenh, 2011; p.55 [In Persian]
10. Ostovar Sangari K. Concept of state in principles 170 and 173 of the constitution and its reflection at jurisdiction of court of administrative justice, set of articles published at conference of Court of Administrative Justice, Judicial Jurisdiction and Administrative Trial, First edition, Tehran, Islamic Azad University, Central of Tehran branch, 2009; p.281[In Persian]
11. Naeimi E. Jurisdiction of court of administrative justice and non-governmental public associations and institutes, set of articles published at conference of Court of Administrative Justice, Judicial Jurisdiction and Administrative Trial, First edition, Tehran, Islamic Azad University, Central of Tehran branch, 2009; pp: 239-240 [In Persian]
12. Molabeigi G. Jurisdiction and procedure of court of administrative justice, Second edition, Tehran, Jungle, 2015: pp.30-31 [In Persian]

Jurisdiction of administrative justice court in lawsuit against Iranian Red Crescent Society

Corresponding author: Vahid Agah, Assistant Professor of Public Law, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Email: dragah@atu.ac.ir

Hossein Abdolhamid, PhD Student in Private Law in Qom University, University lecturer, Tehran, Iran

Received: September 26, 2017 **Accepted:** February 21, 2018

Abstract

Background: Since 1994, Iranian Red Crescent Society was placed among the non-governmental public institutions according to the "Act of public NGOs and institutions list." Some organizations such as Stock Exchange are not mentioned in this law; nevertheless, non-governmental public institutions outside of this law are included in this legal system. The organizations such as IRCS are under jurisdiction of administrative justice court. According to the constitution, the claims of people against these organizations and judicial supervision over them are within the jurisdiction of the Administrative Justice Court. In this regard, the triple court rules from 1982 to 2013, judgmental procedures, Guardian Council procedures, and doctrine had different approaches and jurisdiction of court have been contradicted. Now, in accordance with Section A, Clause 1 of Article 10 of the Organization Act and Procedure Law of Court, the lawsuit against IRCS has been questioned due to the statement of "decisions and activities of governmental units including ministries, organizations, governmental companies and institutes, municipalities, Social Security Organization, revolutionary organizations and affiliated institutes."

Method: Accordingly, in this descriptive-analytical research the laws of Administrative Justice Court, and its branches and General Assembly votes were reviewed.

Conclusion: The results showed that regarding the "verbal" and "ultimate" interpretations of Article 10 of the aforementioned law, the former interpretation leads to incompetence and the next leads to jurisdiction of the court. However, the ultimate commentary is in line with philosophy of administrative justice courts, the articles of statute of Red Crescent Society and article 10 of the mentioned law. The administrative justice courts still have enough jurisdictions in lawsuit against Red Crescent Society, although the current procedure is contrary to this issue.

Keywords: Red Crescent Society, Administrative Justice Court, non-governmental public institutions, statute of Red Crescent Society